



تأثیر مصلحت عمومی در سلب مالکیت توسط دولت از نظر فقه و حقوق اسلامی

پدیدآورنده (ها) : فرزانه، عبدالحمید

فقه و اصول :: نشریه فقه و تاریخ تمدن :: بهار ۱۳۹۲، سال دهم - شماره ۱ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۸۱ تا ۱۰۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1100419>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نقش قاعده ضرورت و اضطرار در مشروعیت سلب مالکیت توسط دولت
- قاعده ی "لاضرر" و جایگاه آن در بحث سلب مالکیت توسط دولت
- سلب مالکیت و ملی کردن
- بررسی پاره از قوانین و مقررات محدود کننده مالکیت اشخاص
- مفهوم مصلحت عمومی
- تامین حقوق مالکانه واقع در محدوده اجرای طرح های عمومی
- بررسی فقهی و حقوقی حمایت از مالکیت اراضی در برابر حاکمیت دولت
- حق و مصلحت در ترازوی عدالت
- مصادره اموال در حقوق ایران با تاکید بر رویه دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی
- رویکرد فقهی شورای نگهبان در زمینه ی رویارویی مالکیت خصوصی و منفعت عمومی؛ مطالعه ی رویه ای
- کارآمدی نظریه ی ولایت فقیه در تامین مصلحت عمومی
- ضرورت دفاع از اموال خصوصی در برابر اخذ آنها از سوی دولت برای نفع عمومی (همراه با مطالعه تطبیقی)

عناوین مشابه

- نحوه سلب مالکیت از اموال بلا وارث از نظر فقه اسلامی و حقوق ایران
- مبانی سلب مالکیت اراضی و املاک توسط دولت و نهادهای وابسته به آن در حقوق ایران و فقه امامیه
- نقش، آثار و حدود منفعت عمومی در سلب مالکیت توسط دولت در حقوق ایران و انگلیس
- تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر تاب آوری صندوق های بازنشستگی و دستیابی به حقوق اجتماعی از نظر فقه
- ولایت و مالکیت بر منابع نفت و گاز از دیدگاه فقه و حقوق با تاکید بر قوانین جمهوری اسلامی ایران
- تقابل حق و تکلیف حضانت با پذیرش اولویت مصلحت طفل از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران
- تحلیل احکام در موارد پرداخت خمس با در نظر گرفتن میزان نرخ تورم از منظر فقه و حقوق اسلامی
- مصلحت رعایت اخلاق، به هنگام اختیار زوجه دارای سن کمتر از هجده سال، در مذاهب خمس فقه اسلامی، حقوق ایران و اسناد بین المللی
- اضطرار و آثار آن در مسؤولیت بین المللی دولت از منظر حقوق بین الملل و فقه اسلامی
- ولایت دولت بر اموال عمومی از منظر حقوق اداری و فقه امامیه

دکتر عبدالحمید فرزانه*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

تأثیر مصلحت عمومی در سلب مالکیت توسط دولت از نظر فقه و حقوق اسلامی

چکیده

بدون هیچ تردیدی احکام شرعی بر مدار مصلحت و مفسده‌ای عقلایی می‌چرخد و هر حکم حلال الهی حتماً مصلحتی در آن نهفته و هر حکم حرام او حتماً به خاطر وجود مفسده و زیانی صادر گردیده است. از طرفی در تقابل مصلحت فردی با مصلحت عمومی، به دلایل گوناگون، مصلحت عمومی در اولویت بوده و مصلحت فردی در درجه بعد از آن قرار خواهد گرفت. به همین دلیل همه فقها و حقوقدانان معتقدند دولت اسلامی می‌تواند در صورت لزوم برای حفظ مصالح عمومی، مالکیت اشخاص را نادیده گرفته و از آنان سلب مالکیت نماید. البته مجوزات شرعی دیگری همچون قاعده "ضرورت" و "لاضرر" نیز برای سلب مالکیت توسط حکومت اسلامی وجود دارد که در جای خود قابل بحث و پیگیری می‌باشد.

بدیهی است عدالت اقتضا می‌کند که حکومت دینی در چنین مواردی خسارت وارده به صاحبان املاک را جبران کرده و بهای ملک تصرف شده را به قیمت عادله پرداخت نماید. زیرا به گفته فقها و حقوقدانان حقوق عمومی از یک

سو حفظ منافع و مصالح عمومی در اولویت است و از سوی دیگر هزینه‌های اجتماعی بر دوش همه مردم می‌باشد و نباید در این میان فرد یا افراد خاصی بار هزینه‌های همگانی را بر دوش کشیده و دچار خسارت گردند.

واژگان کلیدی:

مصلحت عمومی، احکام شرعی، دولت، سلب مالکیت



مقدمه

جاودانگی دین مبین اسلام و جامعیت احکام و دستورات آن برای حیات فردی و اجتماعی بشر، گریزناپذیر بودن حکومت و نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی را اقتضاء می‌کند. از طرف دیگر موفقیت هر نظام سیاسی پیش از هر چیز به سازوکارهای قانونی برای اداره امور و مدیریت بحران‌های اجتماعی بستگی دارد. به همین دلیل در کنار قوانین و مقررات عادی و ثابت دینی، مصلحت‌نگری و اولویت مصالح عمومی نسبت به مصلحت‌های فردی و شخصی در تعالیم آسمانی اسلام، موضوعی پراهمیت است که در جستار پیش رو به روش تحقیق کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل منابع اصیل دینی و دیدگاه‌های فقیهان بزرگ شیعه مورد بحث و بررسی و اثبات قرار خواهد گرفت. چرا که پیش از این، فقهای دین شناس و حقوقدانان مسلمان به مناسبت‌های مختلف و هنگام مواجهه با مسائلی از این باب، هم در مورد مصلحت محوری احکام شرعی و هم پیرامون تملک و سلب مالکیت توسط دولت دیدگاه‌های ارزشمندی مطرح و با دلائل عقلی و نقلی به اثبات مشروعیت و محدوده شرعی آنها پرداخته‌اند. با این حال بدیهی است واکاوی و تطبیق نظرات فقهی و اندیشه‌های حقوقی حقوقدانان در این زمینه و شفاف سازی کاربرد رعایت مصلحت عمومی و نقش آن در اقدام‌هایی همچون سلب مالکیت توسط دولت اسلامی می‌تواند آثار مفیدی در پی داشته باشد.

یکی از فواید چنین پژوهش‌هایی این است که محدوده شرعی اختیارات و وظایف نظام اسلامی را در این گونه موارد مشخص می‌گردد و زمینه تعدی احتمالی دولت به حقوق خصوصی افراد از بین می‌رود؛ اثر دیگر آن این است که مردم را در پذیرش عملکردهای قانونی حکومت و همکاری با دولت در چنین اموری تشویق و ارشاد می‌نماید.

امید است با این اقدام پژوهشی گامی - هرچند کوتاه - در راه رسیدن به اهداف مزبور برداشته و نتایج آن در فضای علمی و عملی میهن اسلامی تأثیر مفیدی بر جای گذارد.

مصلحت عمومی و تأثیر آن در سلب مالکیت

یکی از اصلی‌ترین دلائل مشروعیت سلب مالکیت، حفظ مصلحت عمومی و ارجحیت آن در برابر مصلحت فردی است. به همین سبب در این جستار ابتدا نگاهی کلی بر

مصلحت محوری احکام شرعی دین مبین اسلام خواهیم داشت و سپس تقسیم بندی مصالح به مصلحت های ثابت و مصلحت های متغیر پرداخته و مصادیق و مستندات هر یک را بیان خواهیم نمود و سرانجام چگونگی و ماهیت سلب مالکیت به خاطر حفظ مصلحت عمومی را از دیدگاه فقه و حقوق مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

۱- مفهوم شناسی مصلحت

۱-۱- مصلحت در لغت

لغت شناسان واژه "مصلحت" را از ماده "صلح" در مقابل "فسد" و از نظر وزن و معنا همانند "منفعت" دانسته اند (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۹۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ۳۸۴/۷)، زیرا "مصلحت"، یا اسم مکان است، یعنی محل و مکان صلح و صلاح که موجب نفع و بهره مندی می شود و یا مصدر به معنای صلح و صلاح برقرار کردن میان افراد است که باز هم سبب منفعت رسیدن به افراد می گردد.

۱-۲- مصلحت در اصطلاح

کلمه مصلحت از نظر اصطلاحی در بین علما مفهومی شبیه آنچه در بین لغویان معروف است دارد و تفاوت چندانی میان معنی لغوی و اصطلاحی آن موجود نیست. مثلاً صاحب المستصفی در یکی از کتاب های اصولی خود مصلحت را عبارت از جلب منفعت و دفع ضرر دانسته است (غزالی، ۱۴۰۱) و همچنین یکی دیگر از عالمان اهل سنت در تعریف اصطلاحی مصلحت نوشته است: مصلحت عبارت است از جلب منفعت دفع ضرر به مقداری که مقاصد شریعت حفظ شود (مذکور، ۱۹۶۰ م: ۹۳)، هرچند در فقه شیعه به خاطر عدم تشکیل حکومت شیعی و احساسی نیاز به این موضوع به گستردگی فقه تسنن به بحث مصلحت و معنا و مفهوم آن پرداخته نشده است اما در آثار همه فقهای امامیه به اشکال گوناگون به مصلحت با نگاه فردی نگریسته شده و بر وجود مصلحت در احکام شرعی تاکید گردیده است. یا صاحب معارج الاصول مصلحت را اینگونه تعریف کرده است: "مصلحت چیزی که با مقاصد و اهداف دنیوی و آخرتی انسان یا هردوی آنها همخوانی و موافقت دارد و حاصل آن کسب منفعت یا دفع ضرر و زیان می باشد" (محقق حلی، ۱۴۰۳ ق: ۲۲۱).

چنان که ملاحظه می‌شود این تعریف از واژه مصلحت، روشن‌ترین و کامل‌ترین تعریف بوده و دربردارنده تمام چیزهایی است که در تعاریف دیگران به آن پرداخته شده است.

۲- رابطه مصلحت

۲-۱- معنای ضرورت

لغت شناسان «ضرورت» را به معنی نیازمندی، تنگدستی و ناچاری دانسته‌اند (انطوان الیاس، ۳۶) و صاحب القاموس الفقهی آن را مشقت و سختی و حاجتی که گریزی از آن نیست معنا کرده است (اسعدی، ۲۲۳).

فقیه بزرگ شیعه صاحب کتاب «رسائل الشریف المرتضی» با همین نگاه ضرورت را عملی دانسته که تخلص و رهایی از آن امکان پذیر نیست (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق: ۲/۲۷۵) و از نظر نویسنده «ترمینولوژی حقوق»، «ضرورت، عذری است که به موجب آن ارتکاب پاره ای از امور ممنوعه مجاز است مانند کسی که گرسنه و در شرف هلاک است می‌تواند از مال غیر بدون اذن او به قدر سدّ جوع بردارد و سپس عوضش را بدهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۱۶).

۲-۲- رابطه ضرورت و مصلحت

با توجه به معنای «ضرورت» و مقایسه آن با معنای «مصلحت» می‌توان گفت که بین این دو اصطلاح از نظر مفهوم مصداق، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. زیرا در مواردی که «ضرورت» انجام عملی را اقتضا می‌کند در واقع «مصلحت» نیز چنین است. اما این‌گونه نیست که هر جا مصلحتی در میان باشد حتماً ضروری هم باشد زیرا نیازی که در حالت مصلحت به انجام یک اقدام وجود دارد از نظر نیاز و شدت به حد ضرورت نمی‌رسد. مثلاً مستقیم بودن یک خیابان که مصلحت اجتماعی اقتضاء می‌کند اراضی و املاک مسیر آن تملک شود امری چندان ضروری نمی‌باشد.

۳- مصلحت محوری احکام شرعی

اوامر و نواهی خداوند بایدها و نبایدهایی که در مکتب اسلام وجود دارد بر یک منطق کلی استوار است و آن حفظ مصالح انسان و مقابله با پلیدی‌ها و مفاسدی است که برای

بشر زیان آور می‌باشد. از این رو برخی معتقدند که در شریعت اسلام، تعبد محض حاکم نیست بلکه هدایت به سودها و زیان‌های مادی و معنوی مورد هدف قرار گرفته و انجام تکالیف و وظیفه‌های تعیین شده از سوی شارع مقدس، علاوه بر این که مایه تقرب به خدای منان است، تضمین کننده سعادت و خوشبختی در زندگی دنیوی فرد و جامعه نیز می‌باشد (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۱۰).

آیه‌ها و روایت‌های فراوانی وجود دارد که یا به طور کلی و غیرمستقیم نشانگر مصلحت محوری دین و دستورهای دینی هستند و یا اینکه به گونه‌ای روشن این مطلب را بیان می‌نمایند. برای نمونه در قرآن آمده، زمانی که وظایف پیامبر (ص) را نسبت به مردم برمی‌شمارد یادآور می‌شود که اعلام حلال یا حرام بودن چیزها توسط وی بر اساس پاکی و پلیدی آن‌ها صورت می‌گیرد:

همنان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان مدهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است برمی‌دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند (اعراف/۱۵۷).

برخی از روایت‌های معصومین نیز صریحاً مبتنی بودن امر و نهی خداوند و حلال و حرام‌های شرعی را بر وجود مصلحت و مفسده در آن‌ها اعلام کرده و این گونه اوامر و نواهی را محدود به تعبد در برابر پروردگار نمی‌دانند. به طور مثال امام محمد باقر(ع) در پاسخ کسی که درباره علت حرمت شراب و مردار و گوشت خوک سؤال کرده بود فرمود:

همانا خداوند تبارک و تعالی، چیزی را برای بندگانش حلال یا حرام ننمود، بدان جهت که آن را خوش یا ناخوش داشته است. ولی چون خلاق را آفرید آنچه را که قوام آن‌ها بدان است و مصالح آن‌ها در آن است می‌دانست، از این رو آن را بر ایشان حلال و مباح دانست. و این تفضل و لطف است از جانب پروردگار که در جهت مصلحت خلاق رعایت شده و نیز آنچه را که مایه زیان آن‌ها است می‌دانست، بنابراین از آن جلوگیری کرد و آن را حرام فرمود، گرچه در موقع اضطرار به اندازه سد رمق تجویز شده است (شیخ صدوق، بی تا؛ ۴۸۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۱۰/۲۴).

در کتاب فقه الرضا(ع) هم روایت‌هایی در این باب آمده که صاحب مستدرک الوسائل برخی از آن‌ها را در اثر گرانبهای خود ذکر کرده است. مثلاً در یک مورد می‌فرماید:

هرچه مایه پایداری زندگی است و در ابعاد مختلف مصلحت مردم نقش دارد مورد دستور شرع واقع شده و برعکس، هرچه مایه فساد و تباهی حیات است مورد منع قرار گرفته است، زیرا علاوه بر زیان جسمانی، ضرر نفسانی نیز دارد (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۶۴/۱۳).

با توجه به وجود چنین زیرساخت‌های استوار در شریعت محمدی(ص) و سخنان معصومین(ع) است که استاد شهید مرتضی مطهری در هنگام نقد برداشت‌های متحجرانه و گاه نامعقول فرقه اشاعره از آموزه‌های اسلامی، ضمن ردّ چنین نگاهی به تعالیم و احکام دینی، دستورات اسلام را مطابق با نیازهای واقعی انسان دانسته و یادآور می‌شود که "قوانین اسلامی به اصطلاح امروز، در عین این که آسمانی است زمینی است؛ یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است؛ بدین معنا که جنبه مرموز و صددرد مخفی و رمزی ندارد که بگوید حکم خدا به این حرف‌ها بستگی ندارد خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمز آن آگاه است. نه، اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که من هرچه قانون وضع کرده‌ام بر اساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است و یا به روح شما" (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۷/۲).

بنابراین نه فقط در بسیاری از آیات و روایت‌ها به فلسفه احکام شرعی و مبتنی بودن آنها بر حفظ مصلحت و دفع مفسده اشاره شده است بلکه عقل سلیم هم حکم می‌کند که با توجه به حکیم بودن شارع مقدس و محال بودن حکم به عبث از سوی او، مصلحت محوری احکام شرعی را پذیرفته و در این زمینه تردیدی به دل راه ندهیم.

چنان‌که ملاحظه شد جای شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که احکام شرعی بر محور مصالح و مفاسدی که در متعلقات آنها وجود داشته صادر گردیده و خداوند کریم با حکمت خاص خود با توجه به تأثیرگذاری امور در سعادت یا شقاوت انسان، حلال و حرام‌ها را تعیین کرده است.

۴- مصلحت‌های ثابت و تغییرپذیر

مصلحتی که احکام مختلف شرع بر اساس آن‌ها شکل گرفته و برای هدایت بشر به سوی خوشبختی دنیایی و آخرتی، در قالب امر و نهی و حلال و حرام صادر گردیده

است به دو دسته مصلحت‌های ثابت و مصلحت‌های متغیر تقسیم می‌گردند که در زیر به بررسی هر یک از آنها پرداخته می‌شود:

۴-۱- مصلحت‌های ثابت

یک دسته از مصالح ذاتاً به گونه‌ای هستند که همواره و همه جا تغییرناپذیر و قابل پیش‌بینی بوده و احکام ثابتی بر اساس آنها از سوی شارع مقدس، خطاب به مکلفان صادر گردیده است. به همین دلیل چنین احکامی در همه زمان‌ها و مکان‌ها و موقعیت‌ها ثابت خواهند ماند.

احکامی که بر مصلحت‌های ثابت استوارند، مانند ابواب گوناگون عبادات و مقدمات آنها (طهارات ثلاث)، ابواب محرمات، احکام موارث، نکاح، طلاق، عده، حدود، قصاص، دیات و احکامی از این دست، در هیچ شرایطی تغییرپذیر نیستند. زیرا مصالح زیربنایی اینگونه احکام، همیشگی و تغییرناپذیرند (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۱۲). به همین دلیل در حدیثی صحیح از امام صادق (ع) آمده است که "حلال محمد (ص) برای همیشه تا روز قیامت حلال و حرام او برای همیشه تا روز رستاخیز حرام خواهد بود و چیزی جز این نبوده و نخواهد آمد" (الکلینی، ۱۴۱۰ ق: ۵۸/۱).

۴-۲- مصلحت‌های تغییرپذیر

دسته‌ای دیگر از مصلحت‌ها، مصالحی هستند که به اوضاع و احوال زمانه بستگی داشته و عنصر زمان و مکان در تغییر آنها نقش اساسی دارد.

جهانی بودن دین مبین اسلام و جاودانگی این آخرین آیین آسمانی، ایجاب کرده است که خداوند منان، ظرفیت‌ها و فرمول‌هایی انعطاف‌پذیر در آن تعبیه فرماید که همواره و در همه شرایط پاسخگوی نیازهای متغیر و گوناگون بشر باشد. به همین سبب برخی از اندیشمندان اسلامی، ضمن نامگذاری مصالح متغیر به «مصالح مقتضیه» و «مصالح مرسله»، در باب این ظرفیت ویژه آیین محمدی (ص) اینچنین داد سخن داده‌اند:

درباره این‌گونه مصالح، از جانب شرع، ضوابطی ارائه شده تا فقهای شایسته در هر زمان و با تشخیص درست مصلحت در رخدادها و پیش‌آمدها و تطبیق دقیق آن با ضوابط کلی شرع، احکام هریک را به‌گونه شایسته استخراج کنند و فرموده امام

صادق(ع): «جز این نیست که ما وظیفه داریم اصول کلی دین را به شما القاء نماییم و شما باید فروعات را از آنها به دست آورید» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۶۱/۲۷) اشاره به همین حقیقت است.

در توقیع شریف نیز تأکید شده که در رخدادها (مصالح پیش آمده) به فقهای شایسته مراجعه شود، تا با توانایی فقهی خود، احکام هر مورد را به گونه‌ای صحیح استنباط نمایند: «و اما در حوادث جدیدی که رخ می‌دهد باید به راویان حدیث ما رجوع کنید. برآستی که آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر شما هستم» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

بنابراین اگر گفته شود در شرع احکام ثابت و احکام متغیره داریم بدین معنا که شرح دادیم درست است، زیرا احکام متغیره در واقع تغییر موضوع می‌دهند و گر نه اصل ضوابط کلی ثابت و تغییرناپذیرند (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۱۲).

امام رضا (ع) نیز با چنین نگاهی به احکام و دستورات دینی می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی برخی از محرمات را به هنگام نیاز حلال کرده است؛ زیرا در وقت حاجت، در آنها مصلحت و منفعت وجود دارد؛ مانند حلال شدن مردار، خون و گوشت خوک به هنگام نیاز شخص مضطر؛ زیرا خوردن اینها در چنین زمانی مصلحت بوده و باعث حفظ جان و جلوگیری از مرگ است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۹۳/۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این فرمایش امام هشتم (ع)، متغیر بودن برخی مصلحت‌ها مورد اشاره قرار گرفته است و این مطلب مورد تأیید عقل سلیم نیز می‌باشد زیرا احکام شرعی از سوی شارع حکیم صادر می‌شود و عقلاً قبیح است که حکمی بدون در نظر گرفتن حکمت، به صدور حکم اقدام نماید.

۵- اولویت مصالح عمومی نسبت مصالح فردی

عنصر مهمی باعث می‌شود دولت اسلامی بتواند با تکیه بر آن در صورت لزوم به سلب مالکیت خصوصی دست بزند اولویت مصالح عمومی و جامعه نسبت به مصالح فردی اشخاص می‌باشد. بر این اساس هرچند که در تعالیم دینی اسلام حقوق فرد و مالکیت شخصی افراد به طور جدی مورد احترام است لکن در هنگام تراحم و تقابل مصلحت همگانی با مصلحت فردی، مصالح عامّه بر مصالح شخصی اشخاص ترجیح داده

می‌شود و حاکمیت عدالت خواه دینی خود را موظف به پاسداری از منافع جامعه در برابر منافع فردی مردم می‌داند (رک: شیخ طوسی، بی‌تا: ۳۱۹/۳؛ ۲۴/۷).

به طور مثال، امیرالمؤمنین علی (ع) (نهج البلاغه، نامه ۵۳) در نامه‌اش به مالک اشتر، فرماندار مصر، ضمن تشریح جایگاه مهم صنعتگران و بازرگانان در اجتماع و ستایش از آنها، یادآور می‌شود که در میان تاجران و بازاریان کسانی هم هستند که تنگ نظر، بدمعامله، بخیل و احتکارکننده می‌باشند و زورگویانه فقط به منافع خود می‌اندیشند و این امر به زیان جامعه بوده و باید حاکم اسلامی از آن جلوگیری نماید. حضرت می‌فرماید: "این سودجویی و گرانیفروشی [و احتکار] برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد..."

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود امام (ع) به دلیل اینکه احتکار و سودجویی ناعادلانه به زیان جامعه است، مصلحت عمومی را بر مصلحت فردی بازرگانان ترجیح داده و دستور برخورد با این معضل صادر را می‌فرماید.

امام خمینی (ره) (صحیفه نور، ۱۳۶۷: ۱۷۱/۲۰) نیز بر همین مبنا در هنگام تبیین اختیارات حاکم اسلامی می‌فرماید: "حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در مواقعی که در آن قرارداد مخالفت مصالح اسلام است مادامی که چنین است از آن جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف اصل کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند"

همان‌گونه که از عبارت‌هایی مانند «مصالح اسلام» یا «صلاح کشور اسلامی» برمی‌آید و یا این که حکومت اسلامی می‌تواند منزلی را که در مسیر خیابان است تخریب کند و یا قراردادهای مخالف مصالح اسلام با مردم را یک جانبه فسخ کند، می‌توان ارجحیت مصالح عمومی بر مصالح خصوصی را از نظر حضرت امام (ره) ثابت کرد.

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی نیز با همین نگاه، بر اولویت مصالح عمومی در مقابل مصالح فردی تأکید کرده و می‌فرماید: "اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت، مقدم و حاکم است." (ماهنامه معارف، ۱۳۹۰: ۳۹/۸۵).

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر «المیزان» (۱۳۶۶: ۲۸۸/۷) یکی دیگر از صاحب‌نظرانی است که به طور صریح، ترجیح داشتن مصلحت عامه بر مصلحت شخصی را به عنوان یک اصل ثابت اعلام کرده و هر نوع فعالیت اقتصادی و اجتماعی را با محوریت این اصل مجاز می‌داند. ایشان در بحث از جایگاه اموال و مالکیت از نظر اسلام و قرآن کریم می‌فرماید: «تنها اصل ثابتی که لازم است در همه حال رعایت شده ملاک سنجش فروع مربوطه [در بحث چگونگی مالکیت] قرار گیرد این است که «مجموع اموال و دارایی جهان متعلق به تمام مردم است» و تأمین و رعایت منافع و مصالح خصوصی مردم در صورتی جایز است که لطمه‌ای به منافع و مصالح عمومی اجتماع وارد نیاورده مزاحمتی با آن نداشته باشد، و اما در صورت مزاحمت بدون تردید مصالح و منافع عمومی اجتماع بر منافع شخصی و خصوصی مقدم خواهد بود.»

آیت الله معرفت که در اثر خود (معرفت، ۱۳۷۸: ش ۱۹ و ۲۰، ۱۷۲)، به صورت کاملاً علمی و استدلالی، موضوع ولایت فقیه و اختیارات حکومت اسلامی در عصر غیبت را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است در گفت‌وگویی عالمانه با مجله «فقه اهل بیت (ع)» در مورد ابعاد فقهی امام خمینی (ره)، رهبر فقید انقلاب اسلامی، دایره ولایت فقیهان را محدود به چارچوب شرع دانسته و می‌گوید: "در نظام اسلامی، حق فرد و حق جامعه هر دو محترم است، ولی در صورت تراحم، حق جامعه و مصلحت عمومی بر حق فرد و مصلحت شخص مقدم خواهد بود و اگر در نظام ولایت فقیه، دولت اسلامی با حفظ رعایت مصلحت امت تصمیمی گرفت، باید همگی تسلیم باشند و در این‌گونه موارد مصلحت عمومی بر مصلحت شخصی تقدم دارد و جایی برای اعتراض نیست."

مرحوم ابوالقاسم گرجی (۱۳۶۹: ۲۸۲/۲) یکی دیگر از اندیشمندانی است که اولویت مصلحت عمومی نسبت به مصلحت فردی را امری مسلم دانسته و می‌گوید: "عنداللزوم با توجه به مسأله ولایت فقیه، مجلس می‌تواند قوانینی به صلاح جامعه وضع کند، در صورت اصطکاک این قوانین با احکام فردی حق تقدم با این قوانین است که متضمن مصلحت جامعه است."

تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین اساس، اعمال حقوق خصوصی افراد را مشروط به عدم تجاوز به منافع عمومی قرار داده و مقرر داشته‌اند که: "هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد" (قانون اساسی، اصل ۴۰).

۶- رعایت مصلحت عمومی مجوز سلب مالکیت توسط دولت

چنان‌که ملاحظه شد بر اساس موازین شرعی و قانونی و نیز حکم عقل، در صورت تزامم بین مصالح و منافع عمومی و مصالح و منافع شخصی، اولویت با رعایت منفعت‌هایی است که به عامه مردم و کل جامعه اسلامی تعلق دارد. به همین دلیل حاکمیت دینی که خود را پاسدار مصالح عمومی می‌داند در چنین صورتی منافع جمعی را بر منفعت فردی اشخاص ترجیح داده و از آن حمایت خواهد کرد.

بر این اساس، یکی از عوامل سلب مالکیت توسط دولت اسلامی تأمین و حفظ مصالح عمومی و منافع عامه اجتماع می‌باشد که با تأدیه حقوق مالک یا مالکان انجام می‌پذیرد. امام خمینی (ره) با همین نگاه، چنین اختیاراتی برای حکومت مشروع دینی قائل شده و با قاطعیت اعلام می‌دارد:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مسجد را در موقع لزوم خراب کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که دفع بدون تخریب نشود خراب کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۷: ۱۷۱/۲۰).

نکته جالب این‌که چنین دیدگاهی بر فضای قانونگذاری وضعی همه نظام‌های سیاسی جهان حاکم بوده و قوانین و مقررات فراوانی در این زمینه تدوین و تصویب گردیده است. به همین دلیل در قسمت بعد، به بررسی برخی از نظرات حقوقی در این زمینه پرداخته و آنها را با دیدگاه‌های فقهی علمای دینی تطبیق خواهیم داد.

۷- هماهنگی حقوق عمومی و فقه در مورد سلب مالکیت

مبحث «تملک» یا «سلب مالکیت» توسط دولت در حقوق عمومی از سه نظر مورد توجه و واکاوی حقوقدانان حقوق عمومی قرار گرفته است: یکی این‌که دلیل اعطای صلاحیت و اختیار سلب مالکیت و تملک املاک خصوصی دیگران به دولت‌ها چیست؟ و دوم اینکه چرا دولت در هنگام اعمال این صلاحیت و گرفتن ملک افراد باید بهای آنها را به نرخ عادلانه روز پرداخت نماید؟ سومین نکته‌ای که در بحث سلب مالکیت، مورد

توجه حقوق عمومی قرار گرفته است ماهیت حقوقی تملک می‌باشد. بدیهی است پاسخ دادن به این سه پرسش تا حد بسیار زیادی مبانی نظری عمده‌ترین دلیل سلب مالکیت توسط دولت را آشکار خواهد ساخت.

۷-۱- چرایی اعطای صلاحیت سلب مالکیت به دولت

یکی از تعاریف ارائه شده از مفهوم «دولت»، «قدرت سازمان یافته حقوقی به منظور اجرای عدالت و انجام دادن خدمات عمومی است» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۰).

بر این مبنا هر دولت و حکومتی، امانت‌دار و خدمتگزار مردم خویش می‌باشد، تا چه رسد به دولت اسلامی که در واقع امین خداوند و خادم امت محسوب شده و به گفته شهید سید محمد باقر صدر، مکلف به تأمین کامل وسائل زندگی عموم افراد جامعه می‌باشد (صدر، بی‌تا: ۲/۲۹۰).

از این رو، امروزه بیشتر دولت‌ها بیشتر از آن که به زور و قدرت خود افتخار کنند به میزان خدمت رسانی و تأمین منافع ملت خویش مباحثات می‌کنند. این وظیفه و به تبع آن احساس مسؤولیت دولت‌های مشروع، نسبت به انجام این وظیفه خطیر نیاز به بسترهای شرعی و قانونی در این زمینه را دو چندان ساخته است. به همین دلیل در فقه پویای امامیه از یک طرف به دولت اسلامی اجازه داده شده است تا در صورت ضرورت بتواند به سلب مالکیت دست یازد و از طرف دیگر ملزم به جبران خسارت و پرداخت بهای املاک تملک شده گردیده است. الزام مزبور بر دو اصل حقوقی و شرعی استوار می‌باشد:

یکی اصل کفالت همگانی یعنی مسؤولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر و دیگری اصل سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولتی و بیت المال، که برای هر دوی آنها در منابع اسلامی مؤیدهای صریحی وجود دارد که در زیر برخی از آنها را ذکر می‌نماییم:

۷-۱-۱- کفالت همگانی و مؤیدات شرعی آن

همان‌گونه که اشاره شد طبق این اصل، از نگاه دینی همه مسلمانان جهان مسؤول سرنوشت و وضع زندگانی یکدیگر بوده و کفالت همدیگر را بر عهده دارند که روایت‌های زیر مؤید آن می‌باشد.

الف- در حدیثی صحیح از سماعه آمده است که «از امام صادق، جعفر بن محمد پرسیده شد گروهی دارای مال و ثروت بسیار، و عده‌ای سخت در مضیقه‌اند. به طوری که زکات هم در امورشان گشایش نمی‌دهند. آیا درست است در این دوران قحطی عده‌ای سیر و عده‌ای دیگر گرسنه به سر برند؟ امام پاسخ داد: مسلمانان با هم برادرند، نباید به یکدیگر ستم روا داشته و همدیگر را خوار دارند، نباید به محرومیت هم راضی باشند. مسلمانان باید در این راه تلاش کنند، با هم بکوشند و تعاون نمایند و به اهل حاجت مدد برسانند» (حرعاملی، ۱۴۱۲ ق: ۵۹۷/۱۱).

ب- در جای دیگر امام صادق (ع) فرموده است: «هر مؤمنی که شخصاً بتواند احتیاج مؤمنی را برطرف نماید و نکند و یا دیگری برای عمل قادر باشد و او مانع گردد، خداوند در قیامت او را با چهره سیاه و دیدگان حیرت زده و دست‌های بسته به گردن برمی‌انگیزند، آن گاه خطاب خواهد شد: این است آن که به خدا و رسول خیانت کرده است، بعد دستور داده می‌شود او را به آتش بزنند» (همو، ۵۵۹/۱۱).

ج- از امام محمد باقر (ع) نقل شده که فرمود: «از جمله حقوقی که هر مؤمن به گردن برادر مؤمن خود دارد این است که گرسنگی او را برطرف سازد و اگر برهنه بود او را لباس بپوشاند و گرفتاریش را برطرف نماید و بدهکاریش را بپردازد» (الکلینی، ۱۴۱۰ ق: ۱۶۹/۲).

ه - معلی بن خنیس می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: حق مؤمن نسبت به مؤمن دیگر کدام است؟ فرمود: «هفت حق وجود دارد که در آنها هیچ حقی نیست مگر اینکه بر مؤمن واجب است و اگر با این حقوق مخالفت ورزد از ولایت خدا خارج شده و اطاعت پروردگار را ترک کرده است. - سپس امام (ع) ضمن ابراز دغدغه خود نسبت به ترک این حقوق از سوی شیعیانش، حقوق هفتگانه مهمی را می‌شمارد که پنجمین آنها چنین است: این که تو سیر نباشی و برادر دینی‌ات گرسنه، تو پوشیده نباشی و او بدون لباس، و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد» (همو، ۳۵۰).

چنان که ملاحظه می‌شود تمام اعضای جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر دارای مسؤولیت متقابل بوده و موظف به رفع نیازها و احتیاجات همدیگر می‌باشند و از این که در برخی از روایات به متخلفان از این وظایف وعده آتش جهنم داده شده و یا آنان را خارج شدگان از ولایت خداوند و ترک کنندگان اطاعت پروردگار نامیده شده‌اند می‌توان وجوب چنین وظایف و مسؤولیت‌هایی را دریافت کرد.

۷-۱-۲- اصل سهیم بودن جامعه در درآمدهای عمومی و مؤیدات دینی آن

مسئولیت دیگر دولت در تأمین منافع و مصالح مردم که توجیه کننده اعطای صلاحیت تملک و سلب مالکیت به آن می‌باشد ناشی از سهیم بودن همه افراد جامعه در درآمدهای عمومی و دولتی است. همان گونه که پیش از این گذشت یک نوع مالکیت که هم در عرف و هم در شرع پذیرفته شده، مالکیت عمومی است که زمین‌های آباد فتح شده توسط مسلمانان و درآمدهای ناشی از آنها و نیز پل‌ها، موزه‌ها و معابر عمومی نمونه‌هایی از آن می‌باشند (رک: صدر، بی‌تا: ۶۹/۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۸).

بنابراین دولت موظف است از محل درآمدهای عمومی به ارائه خدمات عمومی و توزیع عادلانه امکانات رفاهی اقدام نماید. بدیهی است زمانی که اموال دولتی و آنچه که به حکم شرع و قانون در تملک دولت اسلامی است مانند انفال و دارایی‌های مشابه به جمع اموال عمومی اضافه گردد اهمیت وظیفه خدمت رسانی دولت دوچندان خواهد شد و اعطای صلاحیت تملک و سلب مالکیت را به این مجموعه خدمتگذار از توجیه منطقی برخوردار خواهد کرد. دانشمند شهید، سید محمد باقر صدر در این مورد به حدیث‌ها و روایت‌هایی چند استناد کرده است که به سبب روشن بودن مفاد آنها، عیناً در اینجا ذکر می‌شوند:

الف- در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که رسول اکرم (ص) در یکی از گفتارهایشان فرموده است: «هرکس کشتزاری بر جای نهد، محافظت از آن بر عهده من است. و هرکس مدیون بمیرد ادای دینش وظیفه من است و هرکس مالی از خود بر جای گذارد، در تصرف من قرار می‌گیرد.» (حرعاملی، ۱۴۱۲ ق: ۹۲/۱۳).

ب- در حدیث دیگری، موسی بن جعفر (ع) در مقام شرح حقوق و تکالیف امام و رهبر دینی می‌فرماید: «امام وارث کسی است که وارث ندارد و مسؤول زندگی و معاش کسی است که درمانده و بی‌چیز است.» (همو، ۳۶۵/۶).

ج- از موسی بن بکر منقول است که حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: «هرکس از راه قانونی، در مقام کسب درآمدی باشد تا با آن خود و خانواده‌اش را اداره کند مثل شخصی است که در راه خدا جهاد نماید. اگر از عهده کسب برنیامد باید از خدا و پیغمبر (ص) (بیت المال) به اندازه قوت خانواده‌اش وام بگیرد. پس در این صورت اگر بمیرد و دینش را ادا نکرده باشد پرداخت آن برعهده امام است اگر امام از پرداخت دین خودداری کند، خود مسؤول آن می‌باشد. خداوند عزوجل می‌فرماید: صدقات مخصوص

فقرا، مساکین و مأموران وصول صدقات است و چنین کسی فقیر، مسکین و وام‌دار می‌باشد» (جرعاملی، ۱۱/۱۲).

د- در نامه حضرت امیرالمؤمنین (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، علی (ع) که به والی مصر، مالک اشتر نخعی نوشته، آمده است که: «... خدا را در نظر آور، خدا را درباره طبقات پایین اجتماع، یعنی بینوایان و نیازمندیانی که چاره‌ای ندارند، و تیره بختان و زمین گیران. زیرا در این طبقه هستند مردم قانع و مردمی که خیرشان به دیگران می‌رسد. تو باید برای خدا، حقی را که پروردگار به نفع آنان قرار داده و تو را مأمور استیفای آن ساخته، ادا کنی، باید مقداری از بیت المال را و قسمتی از غلات سرزمین‌های حکومت اسلام را در هر آبادی ویژه آنان سازی. حق دور و نزدیک آنان مساوی است و حق هر یک از آنان را باید استیفاء بنمایی...»

شهید صدر (بی‌تا: ۲۹۵/۲) پس از ذکر حدیث‌های، در باب دلالت آنها بر اصل سهیم بودن همگانی مردم در ثروتهای عمومی و وظیفه دولت اسلامی می‌فرماید: "نصوص یاد شده به روشنی، اصل تأمین و تضمین اجتماعی را مقرر، و مسؤولیت مستقیم دولت را در اعاله فرد و تأمین سطح زندگی مناسب برای او تشریح می‌کند. این اصل همان تأمین اجتماعی است که دولت مستقیماً مأمور پیاده کردن آن می‌باشد. اما اساس تئوریک و نظری آن را باید در حق مشترک جامعه در منابع ثروت جستجو کرد."

۲-۷- چرایی جبران خسارت در سلب مالکیت

هرچند اقدام دولت در سلب مالکیت افراد بدون توجه خواست و اراده آنها صورت می‌گیرد ولی عدالت اقتضا می‌کند که بهای مال تملک شده به صاحب آن پرداخت و خسارات احتمالی وارده بر او جبران گردد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۷: ۱۷۱/۲۰) زیرا همان‌گونه که همه مردم در ثروتهای عمومی سهیم می‌باشند، در مقابل هزینه‌های عمومی نیز دارای مسؤولیت برابر می‌باشند. مبنای این دیدگاه، علاوه بر اصل عدالت، نظریه «برابری همگان در تأمین هزینه‌های عمومی» است که برخی از آن به عنوان نظریه «جبران زیان ناشی از مسؤولیت بیرون از خطا و خطر» یاد کرده‌اند (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۵۴۳).

یکی از صاحب نظران حقوق اداری در توجیه این نظریه و لزوم اجرای آن چنین می‌نویسد: «تمامی شهروندان به تساوی عهده‌دار هزینه‌هایی هستند که دولت به منظور

تأمین هزینه‌های عمومی و یا استقرار نظم صرف می‌کند و بر این پایه اگر در اثر عملکرد سازمان دولتی زیانی به شخص یا اشخاص معین وارد آید این برابری از هم می‌گسلد. زیرا در چنین فرضی بهره خدمت عمومی نصیب همگان می‌گردد درحالی‌که زیان آن را عده‌ای خاص تحمل می‌کنند و به این جهت، دولت به نمایندگی از عموم، خسارت زیان دیدگان را تا حدی که تساوی مذکور مجدداً برقرار شود جبران می‌نماید تا همگان از ضرر زیان دیدگان جلوگیری به عمل آورند» (موسی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱ و ۲۶۹/۲).

به همین دلیل، طبق قوانین جاری تملک، نه تنها دولت موظف به پرداخت بهای عادلانه زمین یا ساختمان یا تأسیسات سلب مالکیت شده به مالکان آنها است، بلکه مکلف به جبران خسارات ناشی از تملک نیز می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

۸- ماهیت حقوقی سلب مالکیت

هرچند در اکثر قوانین مربوط به تملک و سلب مالکیت، از عنوان‌هایی همچون «خرید»، «فروش» و «معامله» برای بیان این اقدام یک‌طرفه دولت در مورد اراضی و املاک شخصی مردم استفاده شده ولی واقعیت این است که نه تنها ماهیت حقوقی تملک با هیچ‌یک از مفاهیم مذکور یا دیگر عقود و ایقاعات رایج حقوقی همخوانی ندارد بلکه به تعبیر برخی از تحلیل‌گران حقوق اداری، آنچه به عنوان یک اصل در قراردادهای اداری این‌چنینی اعمال می‌گردد ممکن است در حقوق خصوصی، یک ضدقاعده محسوب شود (رک: طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۳: ۳۰۴).

بر این اساس ناچاریم به پیروی از اندیشمندان حقوق اداری، ماهیت حقوقی تملک را در ذیل دو عنوان «قرارداد اداری» و «عمل یک جانبه اداری» مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۸-۱- قرارداد اداری

برخی قرارداد اداری را اصطلاح علمی ناظر به قراردادهایی دانسته‌اند که لاقلاً یک طرف آن اداره‌ای از ادارات عمومی بوده و برای تأمین پاره‌ای از خدمات عمومی و به عنوان حقوق عمومی منعقد می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۵۳۳) و برخی دیگر، قرارداد اداری را توافق اراده طرفین بر انجام امری واحد قلمداد کرده‌اند (انصاری، ۱۳۷۷: ۲۷) در صورتی که

قوانین ناظر بر امر تملک به دستگاه‌های اجرایی اجازه می‌دهند هنگام نیاز به ملکی برای انجام خدمات عمومی، حتی بدون نظارت و توافق مالک به طور یک‌جانبه به تعیین و پرداخت بهای عادلانه، اقدام و املاک را تصرف کنند (قانون نحوه خرید و تملک اراضی، ماده ۴).

بنابراین نمی‌توان ماهیت حقوقی تملک را در این فرض، قرارداد اداری تلقی کرد، زیرا اراده مالک در این گونه موارد کمترین دخالتی در تحقق این فرایند ندارد. اما زمانی که در مسیر تملک، رضایت صاحب ملک جلب و میزان بهای عادلانه املاک و سایر حقوق و خسارات وارده از طریق توافق میان دستگاه اجرایی با مالکان تعیین گردد تا حدی به مفهوم قرارداد اداری نزدیک می‌شود. شاید آنچه که باعث شده تا برخی از نویسندگان حقوق اداری، «خرید اجباری زمین از مردم برای طرح‌های دولتی را از مهم‌ترین مصادیق قراردادهای اداری» بدانند (انصاری، ۱۳۷۷: ۳۷) همین شبهه باشد. در حالی که این اتفاق چندان هم که باید و شاید نشان از تراضی طرفین بر سر تملک اراضی مورد بحث نمی‌باشد بلکه توافق مالک یا مالکین در اینجا فقط برای تعیین بهای عادلانه و خسارات وارده صورت گرفته و اصل تملک خارج از اراده و رضایت آنها و به شکل یکطرفه انجام شده است.

۸-۲- عمل یک‌طرفه اداری

از آنجا که بیشتر تصمیمات اداری یک‌جانبه، به صورت ایقاعاتی که ناظر بر وضع اشخاص معینی هستند صورت می‌گیرد آنها را ایقاع شخصی می‌نامند (همو، ۲۷).

تملک از این دیدگاه، «عمل یک‌جانبه شخصی» به حساب می‌آید ولی این بدان معنا نیست که صرف اراده دستگاه اجرایی منجر به تحقق تملک خواهد شد بلکه این اعمال اراده، مقید به رعایت شرایط و الزامات قانونی می‌باشد که عدم رعایت آنها توسط مراجع عمومی، موجبات ابطال عملیات سلب مالکیت را فراهم خواهد آورد. زیرا همان‌گونه که برخی از محققان گفته‌اند: «ایقاعات مدنی در مرحله وقوع یکطرفی است اما در مرحله اجرا همانند عقود دو جانبه است و آثار آن منحصرأ محدود به ایقاع کننده نمی‌باشد. بنابراین اگر مفاد ایقاع ناظر بر ایجاد حق و تکلیف یک‌جانبه برای دیگران باشد کفه مقابل آن التزامی است که بر دوش ایجادکننده می‌ماند و گریزی از اجرای آن نیست» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: حقوق مدنی (ایقاع)، ۱۸۸).

از این رو هرچند ماهیت حقوقی تملک، عمل یکجانبه اداری دستگاه‌های اجرایی دولتی و عمومی می‌باشد لکن طبق قوانین و مقررات، کم و بیش اقدامی کنترل شده است که مالکان املاک هم در تکمیل فرایند آن تأثیرگذار خواهند بود.

۹- اهداف سلب مالکیت توسط دولت

انجام خدمات عمومی، پیشگیری از وارد شدن خسارت به دیگران و مجازات مجرمان مهم‌ترین اهداف سلب مالکیت از صاحبان املاک و دارایی‌ها می‌باشد که در زیر به بررسی جداگانه هریک اقدام می‌نماییم:

۹-۱- انجام خدمات عمومی و شرایط سلب مالکیت در این حوزه

برخی از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که "خدمت عمومی" ماهیت ویژه‌ای در برابر سایر خدمات‌ها ندارد، جز این که هدف از آن تأمین منافع عمومی است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۳۵). بنابراین تمام فعالیت‌های دولتی که در آنها تأمین منافع همگانی مورد هدف می‌باشد جزو خدمات عمومی به شمار خواهند رفت.

مبانی نظری تملک نیز به عنوان یکی از مصادیق اعمال اداری دولت، مبتنی بر نظریه‌ی خدمت عمومی است چرا که تملک در مقام رفع تراحم میان مصالح جمعی و منافع فردی و به دلیل خدمت عمومی تحقق مییابد و اعمال قواعد ترجیحی حقوق اداری در تملک نیز به پشتوانه همین ارائه خدمت صورت می‌گیرد (قهرمانی، ۱۳۸۸: ۱۷).

هرچند طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی "نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است..." لکن اگر دولت وظیفه اصلی خود یعنی انجام خدمات عمومی و حفظ منافع ملی و پیگیری اهداف عدالت‌خواهانه نظام را فراموش کند و با نگاه صرفاً اقتصادی و سودجویانه وارد فعالیت‌های تجاری و صنعتی شود و از امتیازات حکومتی و قدرت ویژه خود در راستای چنین هدفی بهره برداری کند موجب تضییع حقوق فردی و مالکیت خصوصی اشخاص شده و فضا را برای فعالیت‌های اقتصادی دیگران یا تنگنا مواجه خواهد کرد. از این رو برخی از حقوق‌دانان حقوق اساسی فلسفه پذیرش مالکیت دولتی را در نظام اسلامی، حمایت از منافع ملی و تنظیم و تعدیل روابط اجتماعی دانسته و چنین می‌گویند:

”فعالیت‌های بزرگ اقتصادی به دلیل نیاز به سرمایه کلان و دیر بازدهی آن، باید در اختیار دولت باشد. زیرا بخش خصوصی با سرمایه ناکافی و پراکنده و منفعت طلبی آنی، از اداره آنها اصولاً ناتوان خواهد بود... و بنابراین، دولت به عنوان نماینده و خدمتگذار جامعه و عهده دار حمایت از منافع ملی و تعدیل روابط اجتماعی، مسؤولیت این مجموعه بزرگ را بر عهده می‌گیرد“ (هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۵۵).

در همین زمینه و با توجه به اینکه تعاونی از این نظر که اعضای آن افراد هستند بخشی از، مالکیت خصوصی محسوب می‌شود در قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ به منظور جلوگیری از خطر غلتیدن فرصت اقتصادی تعاونی‌ها به دامن دولت، تمهیداتی در نظر گرفته شده که ضمن جلب حمایت‌های مالی دولت برای تعاونی‌ها حتی الامکان از دولتی شدن و اعمال نفوذ دولت در آنها ممانعت به عمل آید. قانون مزبور در این زمینه چنین می‌گوید:

”شرکت‌های تعاونی شرکت‌های است که تمام یا دست کم ۵۱٪ سرمایه به وسیله اعضا در اختیار شرکت تعاونی قرار گیرد و وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت و تحت پوشش دولت، بانک‌ها، شهرداری‌ها، شورای اسلامی کشوری، بنیاد مستضعفان و سایر نهادهای عمومی می‌توانند جهت اجرای بند دو اصل چهل و سوم قانون اساسی (قانون اساسی، اصل ۴۴) از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر از قبیل مشارکت مضاربه، مزارعه، مساقات، اجاره، اجاره به شرط تملیک، بیع شرط، فروش اقساطی و صلح اقدام به کمک در تأمین یا افزایش سرمایه شرکت‌های تعاونی نمایند بدون آنکه عضو آن باشند... در مواردی که دستگاه‌های دولتی در تأسیس شرکت‌های تعاونی [به کمتر از ۵۰٪ سهام] شریک می‌شوند... سهم سرمایه گذاری دولت به تدریج بازپرداخت و صد در صد سرمایه به تعاونی تعلق خواهد گرفت (قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، ماده ۱۷۰).

طبق ماده ۹ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲، ”وزارت مسکن و شهرسازی موظف است زمین‌های مورد نیاز برای امر مسکن و خدمات عمومی را ضمن استفاده از کلیه اراضی موات و دولتی در شهرهایی که به پیوست این قانون به دلیل عدم تکافوی اراضی مذکور در این شهرها ضرورت آن حتمی است از زمین‌های بایر و دایر شهری تأمین نمایند (همان، ماده ۲).

یکی دیگر از مواردی که به طور رسمی و شفاف در قوانین عادی جمهوری اسلامی به مسأله تملک و سلب مالکیت از اراضی خصوصی مردم پرداخته شده است تبصره ماده ۲ قانون ایجاد شهرهای جدید، مصوب ۱۳۸۰ است. در این تبصره آمده است که "پس از تصویب مکان احداث شهر جدید، وزارت مسکن و شهرسازی می تواند حسب مورد برابر قوانین و مقررات جاری نسبت به تملک اراضی و املاک مورد نیاز اقدام نماید و متقاضی غیر دولتی نیز می تواند نسبت به خرید اراضی و املاک مورد نیاز طبق مقررات جاری اقدام نماید" (اباذری فومنی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

لازم به یادآوری است که طبق قوانین فوق و نیز براساس قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداریها مصوب ۱۳۷۰/۹/۶، تملک کنندگان املاک مردم موظفند بهای عادلانه اراضی و اموال تملک شده را به صاحبان آنها بپردازند که تحقق این امر یا با توافق طرفین انجام می شود و یا به هیأتی مرکب از سه نفر کارشناس رسمی دادگستری و مورد وثوق که یک نفر به انتخاب شهرداری، یک نفر به انتخاب مالک یا صاحب حق و نفر سوم به انتخاب طرفین می باشد واگذار می گردد (همو، ۱۵۲).

به طور معمول قانونگذار، انجام هر عمل حقوقی را منوط به شرایطی می سازد که برای تحقق صحیح آن عمل لازم الاجرا و گریز ناپذیر می باشد. اقدام حقوقی تملک املاک و اراضی خصوصی اشخاص در راستای تأمین منافع عمومی نیز تابع شرایطی است که با توجه به مواد گوناگون "قانون نحوه خرید و تملک اراضی...." به قرار زیر می باشد:

- الف- وجود طرح های مصوب عمومی و ضرورت اجرای آنها
- ب- موظف بودن دولت به تأمین اعتبار لازم جهت تملک
- ج- نبود امکان تأمین زمین و ملک از اراضی ملی یا دولتی
- د- اعلام قصد تملک توسط دستگاه اجرایی به صاحبان املاک
- ه- انجام معامله و پرداخت بهای عادلانه و کلیه حقوق و خسارات

۹-۲- جلوگیری از وارد شدن زیان به دیگران

هدف دیگری که برای سلب مالکیت و محدودسازی اختیارات مالکانه در قوانین عادی در نظام حقوقی ایران به آن پرداخته شده ناشی از هدف قانونگذاری مبنی بر

جلوگیری از وارد شدن ضرر و زیان به دیگران در مسیر اعمال حقوق مالکانه اشخاص است. در واقع قانونگذار با تصویب مقرراتی این چنین، زمینه اجرای مفاد قاعده "لاضرر" را فراهم ساخته و این قاعده فقهی را بر قاعده فقهی "سلطنت" حاکم دانسته است. بررسی مواد متفاوت قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد که دست کم در شانزده ماده این قانون، تحت تأثیر مفاد قاعده "لاضرر" حقوق مالکانه اشخاص سلب یا محدود گردیده است که در اینجا برخی از آنها اشاره می گردد:

۹-۲-۱- ممنوعیت تصرف مستلزم ضرر به همسایه

صاحب ترمینولوژی حقوق معتقد است طبق ماده ۱۳۲ ق.م. که از قاعده "لاضرر" نشأت گرفته است تصرفات مالک در ملک (و به طور کلی در مال) خود در شرایط زیر ممنوع است:

الف- تصرفی که برای مالک بهره ای نداشته و عمداً به ضرر غیر مال خود تصرف کرده است.

تصرفی که مالک از آن تصرف بهره می برد ولی عمداً برای بردن آن بهره راهی را انتخاب می کند که موجب ضرر غیر شود و با این که می توانست همان نفع را از راه دیگری که ضرری هم به دیگران نرساند به چنگ آورد.

تصرفی زائد بر حاجت در ملک خود ولو اینکه به قصد اضرار به غیر نباشد هرگاه موجب اضرار غیر گردد ممنوع است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۵۸۷).

۹-۲-۲- منوط بودن صحت وقف به عدم قصد اضرار به طلب کاران

در ماده ۶۵ ق.م. آمده است: "صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است."

همان گونه که مشاهده می شود طبق این ماده قانونی، مالک نمی تواند به طور مطلق در ملک خود تصرف کند و اگر انگیزه و قصد او از تصرف (وقف کردن) زیان رساندن به طلبکاران باشد چنین تصرف و وقفی نافذ نخواهد بود. البته بدیهی است "برای اثبات عدم نفوذ وقف، باید قصد اضرار به طلبکار و فرار از تأدیه دین اثبات شود و عدم کفایت دارایی بدهکار ممکن است اماره وجود چنین قصدی تلقی شود" (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۶۲).

۹-۲-۳- الزام مالک به تخریب دیوار مشرف به خرابی

چنانچه دیوار کسی در شرف خراب شدن داشته و ترس از وارد شدن ضرر احتمالی به غیر در میان باشد طبق ماده ۱۲۲ ق.م. لازم است که صاحب دیوار آن را تخریب نماید. متن ماده مزبور چنین است:

"اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی گردد، صاحب آن اجبار می‌شود که آن را خراب کند."

۹-۳- مجازات و جریمه‌ی متخلفان (تعزیر مالی)

مجازات و تعزیر متخلفان و مجرمان یکی از اهداف مهم سلب مالکیت توسط دولت اسلامی است که در این‌جا به نمونه‌هایی از این نوع سلب مالکیت در سیره معصومین (ع) اشاره می‌نماییم:

الف- تسلیم اموال کافر ذمی قاتل به اولیای مقتول مسلمان

در صحیحہ ضریس آمده است که امام باقر(ع) در مورد مردی نصرانی که مسلمانی را کشته بود فرمود: "به اولیای مقتول تسلیم شود اگر خواستند او را بکشند و اگر خواستند او را ببخشند و اگر خواستند او را برده خود سازند، گفته شد اگر مالی داشت حکمش چیست؟ فرمود: خود و مالش به اولیای مقتول داده می‌شوند" (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۲۹).

ب- مصادره اموال مطرب آواز خوان به نفع جوانان مدینه

از آنجا که موسیقی مطرب و زمینه ساز لهو و لعب از نظر اسلام گناه و درآمد حاصل از آن نیز حرام است پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) همواره با آن مخالفت ورزیده‌اند و مردم را از دامن زدن به این امر بازداشت‌اند.

ابن ماجه، صاحب یکی از کتاب‌هایی حدیثی مورد وثوق عامه در این مورد حدیثی نقل کرده که جالب توجه می‌باشد. او می‌گوید: صفوان بن امیه گفته است: در حضور رسول خدا (ص) بودیم که عمر بن مرّه آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، پروردگار بر پیشانی من شقاوت نوشته است از این رو راهی برای تهیه روزی ندارم مگر این‌که از راه

دف زنی امرار معاش کنم. پس اجازه دهید که در غیر مجالس فحشا و ابتذال آواز بخوانم. حضرت فرمود: "اجازه نمی‌دهم، از پیش من برو و توبه کن و اگر پس از این آواز بخوانی تو را به صورت دردناکی خواهم زد و سرت را به صورت نامنظم خواهم تراشید و تو را تبعید و از خانواده‌ات دور خواهم کرد و بردن اموالت را برای جوانان مدینه حلال خواهم نمود" (ابن ماجه، بی تا: ۷۴).

ج- سلب اموال شکارچی اطراف مدینه به نفع دستگیرکننده

از جمله اقدام‌هایی که به روشنی مصلحت‌نگری حکومتی اجتماعی پیامبر اکرم (ص) را نشان می‌دهد ممنوع ساختن شکار حیوانات در اطراف شهر مدینه بوده است. چرا که در حالت عادی، شکار حیوانات حلال گوشت وحشی از نظر شرعی اشکالی ندارد و دستور حضرت مبنی بر برخورد شدید با شکارچیان آن ناحیه حکم حکومتی بوده که برای تحقق آن اجازه مصادره لباس و ملزومات همراه متخلف نیز صادر گردیده است. احمد حنبل پیشوای اهل سنت حنبلی در کتاب "مسند" که جزء صحاح شش‌گانه عامه می‌باشد از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: "اگر شخصی را دیدند که در حریم مدینه شکار می‌کند لباس و آنچه همراه او می‌باشد برای کسی است که او را دیده است" (رحمانی، ۱۳۸۵: ۱/۱۷۰).

د- مصادره نصف مال تارک زکات

ابوداود سجستانی از محدثان مورد اعتماد اهل سنت در کتاب حدیثی خود بنام "سنن" نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرموده است: "زکات چهل شتر بیابان یک بنت لبون است [بچه شتر ماده‌ای که دو سالش تمام گشته و وارد سه سالگی شده باشد (سعدی، ۳۲۸)] هرکس آن را به قصد پاداش الهی بدهد خداوند به او اجر خواهد داد ولی اگر کسی از دادن زکات آن امتناع ورزد من زکات آن را به علاوه نصف مالش از او می‌گیرم." (سجستانی، ۱۴۰۹: ۱/۳۶۳).

نتیجه

همان‌گونه که گفته شد، حکیم بودن خداوند و منزهی ساحت او از انجام امور بیهوده از یک سو و آگاهی تام و تمام حضرتش از ساختار وجودی، نیازها، کنش‌ها و واکنش‌های آدمی از سوی دیگر باعث می‌شود جایی برای تردید در مصلحت محوری احکام شرعی نماند.

هم‌چنین قرار گرفتن خواست و انتظار او از انسان بر تکامل و سعادت و رستگاری این عالی‌ترین مخلوق پروردگار، عنصری است که عقل را به سوی مبتنی بودن اوامر و نواهی «رب العالمین» بر وجود مصلحت و مفسده در حلال‌ها و حرام‌های دینی رهنمون می‌گردد و این همان چیزی است که قرآن و سنت نیز آن را تأیید کرده و فقهای روشن ضمیر بر آن اصرار می‌ورزند.

نکته دیگری که از بررسی اندیشه‌های فقهی فقهای بزرگ و حقوقدانان سترگ اسلامی به دست می‌آید این است که هنگام تقابل مصالح عمومی با مصالح فردی اشخاص، اولویت با مصلحت‌های عمومی بوده و مصالح شخصی به نفع آن عقب نشینی خواهد کرد.

این منطق باعث می‌شود تا حاکمیت دینی در مسیر اداره جامعه و ارائه خدمات عمومی، در صورت نیاز بتواند با در نظر گرفتن مصالح عمومی و ترجیح آن بر مصالح و منافع خصوصی افراد به اعمال مدیریت و سازندگی بپردازد. به همین دلیل دولت اسلامی مختار است در صورت لزوم از صاحبان املاک و اراضی سلب مالکیت کرده و با تملک دارایی و املاک مورد نیاز جامعه، به انجام وظیفه شرعی و قانونی خویش در مسیر خدمات، احداث جاده و خیابان و گسترش فضای سبز و ایجاد مکان‌ها و ساختمان‌های عمومی مانند مدارس و دانشگاه‌ها، ورزش‌گاه‌ها و فرهنگ سراها و مانند آن اقدام نماید.

بر اساس نظر تمام فقها و حقوقدانان، عدالت اقتضا می‌کند که در این زمینه خسارات احتمالی وارده بر اشخاص، توسط دولت جبران و بهای عادلانه اموال تصرف شده طبق عرف و قیمت روز به صاحبان آنها پرداخت شود زیرا؛ ۱- خدمات عمومی انجام شده توسط حکومت، همگانی است و اختصاص به فرد خاصی ندارد؛ ۲- بیت المال به عنوان منبع مالی کشور متعلق به تمام افراد جامعه است و ۳- تمام مردم نسبت به سرنوشت یکدیگر و نیز اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند مسؤول هستند.

کتابنامه:

- * قرآن کریم
- ** نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- ۱- اباذری فومنی، منصور، مجموعه قوانین و مقررات اراضی و زمین شهری، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۸۷.
- ۲- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، تصحیح: محمد فؤاد الباقي، مطبعة مصطفى البابي الحلبي قاہرہ، (بی تا).
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۴- ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، نشر طوس، تهران، ۱۳۷۶.
- ۵- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن، دارالجنان، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ۶- انصاری، ولی الله، کلیات حقوق اداری، نشر حقوقدانان، تهران، ۱۳۷۷.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶.
- ۸- جهانگیر، منصور، مجموعه قوانین اساسی، مدنی و ...، نشر دوران، تهران، ۱۳۸۸.
- ۹- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۱۰- خامنهای، سیدعلی، ماهنامه معارف، ش ۸۵، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، قم، ۱۳۹۰.
- ۱۱- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، مکتبه المرتضوی. تهران، (بی تا)،
- ۱۲- رحمانی، محمد، مصلحت در حکومت نبوی (صلی الله علیه وآله)، مجله حکومت اسلامی، ش ۴۲، مجلس خبرگان، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۳- سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، دارالقرآن، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۱۴- شیخ صدوق، محمد بن علی، کتاب الخصال، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲.
- ۱۵- _____، _____، علل الشرایع، دارالبلاغه، بیروت، بی تا.
- ۱۶- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، ترجمه مجتبی عزیزی، نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
- ۱۷- _____، _____، المبسوط فی فقه الامیه، مکتبه المرتضویه، تهران، بی تا.
- ۱۸- صدر، محمدباقر، اقتصادنا، ترجمه ع. اسپیهدی، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا.

- ۱۹- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین، فلسفه اقتصاد اسلام، گردآورنده: حسن توانایان فرد، مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲۱- _____، _____، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۶.
- ۲۲- قربانی، فرج الله، مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی - مدنی، دانشور، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۳- قهرمانی، روح الله، سلب مالکیت از اراضی در نظام حقوقی ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، ۱۳۸۸.
- ۲۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (ایقاع)، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۵- _____، _____، حقوق مدنی اموال و مالکیت، تهران: نشر میزان، تهران، ۱۳۸۸.
- ۲۶- _____، _____، مبانی حقوق عمومی، نشر دادگستر، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۷- _____، _____، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالتعاف، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۹- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- ۳۰- محقق حلی، نجم الدین، معارج الاصول، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۳۲- مذکور، محمد سلام، المدخل الفقه الاسلامی، مکتبه الوهبه، قاهره، ۱۹۶۰ م.
- ۳۳- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- ۳۴- معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، فصلنامه کتاب نقد، ش ۷، مؤسسه فرهنگ و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۷، (ص ۲۲۱-۱۶۷).
- ۳۵- _____، _____، ابعاد فقهی امام خمینی (ره)، مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۱۹ و ۲۰: دایره المعارف فقه اسلامی طبق مذهب اهل بیت (ع)، قم، ۱۳۷۸.
- ۳۶- موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۷- موسوی زاده، رضا، حقوق اداری، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶.
- ۳۸- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ۳۹- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۲.

